**اعجاز تشریعی در قرآن**

**برگرفته از کتاب قرآن و اعجاز تشریعی**

**تألیف:**

**محمد اسماعیل ابراهیم**

**مترجم:**

**عبداللطیف**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

www.aqeedeh.com

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:**  |  | book@aqeedeh.com |
| **سايت‌هاى مفيد** |
| www.nourtv.netwww.sadaislam.comwww.islamhouse.comwww.bidary.netwww.tabesh.netwww.farsi.sunnionline.uswww.sunni-news.net www.mohtadeen.comwww.ijtehadat.comwww.islam411.comwww.videofarsi.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.comwww.ahlesonnat.comwww.isl.org.ukwww.islamtape.comwww.blestfamily.comwww.islamworldnews.comwww.islamage.comwww.islamwebpedia.comwww.islampp.comwww.videofarda.com |

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc345280551)

[پايه‌هاي شريعت اسلامي 5](#_Toc345280552)

[مهمترين مبادي اسلام 7](#_Toc345280553)

[[حل ریشه‌ایی برای جرم‌ها و جنایت انتشار یافته] 9](#_Toc345280554)

[قتل نفس 9](#_Toc345280555)

[جريمه جنگ و خونريزي به ناحق و تعرض به حقوق ديگران 12](#_Toc345280556)

[جريمه دزدی 15](#_Toc345280557)

[مجازات دزدي 17](#_Toc345280558)

[شروط اجراي حد بريدن دست 17](#_Toc345280559)

[حالاتي كه در آن دست دزد بريده نمي‌شود 18](#_Toc345280560)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

زماني که غربي‌ها به خود مي‌بالند كه تمدنشان چنان تمدني است كه براي اولين بار در طول تاريخ بشري حقوق انسان‌ها را به طور رسمي در همه دولت‌هاي مختلف اعلان نموده است و افتخار مي‌كند كه آنها براي اولين بار در تاريخ قرن بيستم اعلاميه جهاني حقوق بشر را تصويب نموده‌اند و آن را به عنوان نمونه عالي در به رسميت شناختن حقوق انسان محسوب مي‌دارند، فراموش كرده و يا خود را به فراموشي زده‌اند در اينكه قرآن كريم اين حقوق را چهاره قرن قبل به اسم مبدأ واحد بشريت به رسميت شناخته و تثبيت نموده است، چنانكه مي‌فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات: 13]. «اي مردم ما شما انسان‌ها را از زن و مردي خلق كرديم و شما را در قالب گروه‌ها و شعبه‌ها قرار داديم تا همديگر را باز شناسيد به راستي كه گرامي‌ترين شما نزد خداوند پرهيزگارترين شماست. به حقيقت كه الله تعالي بسيار دانا و آگاه است».

اين آيه خطاب به همه مردم است كه علي رغم اختلاف در رنگ، پوست، نژاد و دين، از زن و مرد آفريده شده‌اند و در ولادت و اصالت مساويند و قرآن با اين اصل وحدت جنس بشري را ثابت گردانيد و اينكه هيچ فردي بر ديگري جز به تقوي برتري ندارد.

قرآن كريم شامل مبادي عالي بسياري است كه برعظمت و اصالت آن دلالت مي‌كند كه به نمونه‌هايي از آن اشاره مي‌كنيم:

1. **آزادي در نظر و عقيده:** ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّ﴾ [البقرة: 255].«در دين اجباري نيست، هدايت از گمراهي به خوبي آشكار شده است». و در جايي ديگر مي‌فرمايد: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ٢ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ٤ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٥ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾ «بگو اي كافران: من آنچه را كه شما مي‌پرستيد، نمي‌پرستم. و شما نيز معبود به حق مرا عبادت نمي‌كنيد. و من به آن صورت كه شما عبادت مي‌كنيد، عبادت نمي‌كنم و شما نيز به مانند من عبادت نمي‌نماييد، دين شما براي خودتان و دين من نيز براي خودم».
2. **عدالت در معاملات:** مي‌فرمايد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ [المائدة: 1]. «اي كساني كه ايمان آورده‌ايد: هرگاه با كسي پيمان بستيد به آن وفا نماييد». و در جاي ديگر مي‌فرمايد: ﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا﴾ [النحل: 91]. «هنگامي كه با الله عهد بستيد به آن وفا كنيد و بعد از آنكه عهد و پيمان را محكم نموديد آن را نقض نكنيد». و همچنين مي‌فرمايد: ﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٧٥﴾ [البقرة: 275]. «كسانيكه ربا مي‌خورند برنمي‌خيزند مگر مانند برخواستن كسي كه شيطان بر اثر تماس او را آشفته كرده است. اين بدان سبب است كه آنان گفتند: داد و ستد مانند ربا است. حال آنكه خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانيده است». و در جايي ديگر مي‌فرمايد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيۡنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى فَٱكۡتُبُوهُۚ وَلۡيَكۡتُب بَّيۡنَكُمۡ كَاتِبُۢ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَلَا يَأۡبَ كَاتِبٌ أَن يَكۡتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُۚ فَلۡيَكۡتُبۡ وَلۡيُمۡلِلِ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبۡخَسۡ مِنۡهُ شَيۡ‍ٔٗا...﴾ [البقرة: 282]. «اي كسانيكه ايمان آورده‌ايد هرگاه به قرضي تا سررسيد معين با يكديگر معامله نموديد آن را بنويسيد. بايد نويسنده‌ای بر اساس عدالت ميان شما بنويسد و هيچ نويسنده‌ای نبايد از نوشتن خودداري كند، همانگونه كه خداوند او را آموزش داده‌است. و كسي كه بدهكار است بايد املاء كند و او بنوسد. و از خداوند كه پروردگار اوست بترسد و از آن چيزي نكاهد....».
3. **قوانين مربوط به احوال شخصي:** مجموعه‌ای از اصول عادلانه‌ای است كه بر اساس احوال شخصي انسان در خانواده پايه‌گذاري شده است، اسلام براي آن نظام كاملي را بطور مفصل كه شامل مسائل ازدواج، طلاق، بارداري، عده، شير دادن و شيرخوارگي، نفقه، ميراث و حقوق فرزندان و اقوام مي‌باشد، قرار داده‌است. و در احكام كلي آنچنان وسعتي وجود دارد كه مجتهد مي‌تواند از آن قابليت استفاده كند و احكامي را متناسب با زمان‌ها و مكان‌هاي متغير استنباط نمايد.
4. **قانون جنائي:** به حق بزرگ‌ترين دليل بر عظمت و بزرگي قرآن، تشريع براي پيشگيري از جرم و جنايت مي‌باشد. سختگيري‌هاي تصويب شده در قوانين اسلامي چنان با ظرافت طرح ريزي شده كه همه جوانب عدالت و حكمت و رحمت را شامل است. به گونه‌ای كه در ضمن منع كردن از انواع تجاوزها، امنيت و آسايش را براي بندگان خداوند به ارمغان مي‌آورد.

پايه‌هاي شريعت اسلامي

هر قانونگذاري و تشريعي لازم است بر اساس پايه‌ها و اصولي بنا گردد كه از آن براي بقا و دوامش در بين مردم كمك گيرد تا به عدالتش راضي و از حكمتش مطمئن باشند و در زندگي مصالح فرد و مجتمع را تأمين نمايد. به لطف الله شريعت اسلامي داراي پايه‌ها و اصول ثابتي است و از چنان ويژگيي برخوردار مي‌باشد كه مردم با اطمينان و اعتماد تمام آن را پذيرفته و در مقابلش تسليمند، چون قوانينش با فطرت سالم هماهنگ مي‌باشد كه آن همان ويژگي است الله تعالي انسان را بر اساس آن خلق نموده است كه غير قابل تبديل و تغيير مي‌باشد. و همچنانكه همه شواهد بر آن گواه است، عقل‌هاي سالم را مخاطب خويش قرار مي‌دهد، به كار و كوشش تشويق مي‌كند، به جهاد در راه الله دعوت مي‌نمايد، و منادي ايثار، آزادي، مساوات، احسان و نيكوكاري مي‌باشد.

از جمله اصولي كه شريعت اسلام بر آن مبتني است مي‌توان به اين موارد اشاره نمود:

1. **شريعتي است كه مردم را زيادتر از حد توان تكليف نمي‌كند و آن را آسان مي‌گيرد.** چون تكاليف اسلام جملگي در حد توان انسان و فاقد چنان مشقتي است كه انسان نتواند آن را انجام دهد. خداوند در وصف آن مي‌فرمايد: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ [الحج: 78]. «خداوند در دين بر شما سختي قرار نداده است». و مي‌فرمايد: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ [البقرة: 286]. «خداوند هيچ‌كس را جز به قدر توانش تكليف نمي‌كند».
2. قوانين اسلام براي تمام مردم آمده و به حالات فردي، جزئي و شخصي توجه نشده است.
3. **در هنگام ضرورت براي مردم رخصت‌هايي قرار داده‌است تا قوانين آن موجب مشقت نگردد.** مثلاً در اسلام روزه ماه رمضان واجب است اما براي مسافر و مريض رخصت است.
4. **كمي تكاليف:** و آنچه مربوط به آن است در اركان پنجگانه خلاصه شده است. رسول الله مي‌فرمايد: «إِنْ اللَّهَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تُضَيِّعُوهَا وَحَدَّ حُدُودًا فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَنَهَى عَنْ أَشْيَاءَ فَلاَ تَنْتَهِكُوهَا». [رواه الدارقطني]. «خداوند واجباتي را بر شما قرار داده، با ترك كردن و سستي در انجامش آن را ضايع نكنيد و حدودي را مقرر فرموده از آن تجاوز نكنيد، چيزهايي را حرام كرده است به آن نزديك مشويد و استفاده نكنيد و در مورد چيزهايي به قصد رحمتش بر شما سكوت كرده است در مورد آن بحث نكنيد».
5. **تدريج در احكام**: اصلي است كه اسلام براي معالجه عادات مذموم كه در دل‌هاي مردم ريشه دوانيده بودند استفاده كرده است و به تدريج بدون به كار بردن شدت عمل در نهي و تحريم آنها توانسته به اصلاح آن اقدام نمايد. براي مثال براي حذف شراب در زندگي مردمي كه حياتشان با آن مخلوط شده بود با تحريم تدريجي و يك شيوه حكيمانه آن را از زندگي مردم دور نمود بدون اينكه چنان حرج و سختي را احساس كنند.

حركت كردن بر مبناي مصالح عامه: يكي ديگر از اصول تشريعي اسلام است، چنانكه بعضي از احكام كه نسخ آن موجب مصالح عموم بوده است، نسخ گرديد. چنانچه در احكام مربوط به وصيت و آيات ميراث موجود است. يا تحويل قبله از مسجد الاقصي به سوي كعبه در مكه مكرمه از آن جمله است. و در سنت نيز شاهد آن هستيم، رسول الله فرمودند: «إِنِّى كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الآخِرَةَ». [مسند امام احمد]. «من شما را از زيارت قبرها منع كردم و حال به زيارت آنها برويد چون موجب نرمي دل‌ها و جاري شدن اشك چشمان و وسيله يادآوري قيامت است».

مهمترين مبادي اسلام

1. **مبدأ توحيد:** مردم را بر اساس پرستش و عبادت معبودي واحد جمع مي‌كند و بر همين مبنا به دعوت اهل كتاب مي‌پردازد: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ [آل‌عمران: 64]. «بگو اي اهل كتاب: به‌سوي كلمه‌ای كه همه به آن اعتقاد داريم بياييد و آن اينست كه جز الله را عبادت نكنيم».
2. **بدون هيچ واسطه‌ای رابطه مستقيم بين خالق و مخلوق ايجاد مي‌كند.** چنانچه الله تعالي مي‌فرمايد: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]. «از من بخواهيد تا اجابت نمايم». و در جاي ديگر مي‌فرمايد: ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: 186]. «همانا من نزديكم و دعاي درخواست كنندگان را آن هنگام كه مرا مي‌خوانند اجبت مي‌نمايم».
3. **عقل را مخاطب قرار مي‌دهد.** عقل مسئول تكاليف انسان است، خصوصاً در آنچه به امور دنيا و شناخت پروردگار مربوط مي‌باشد. چنانكه مي‌فرمايد: ﴿فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ﴾ [الحشر: 2]. «اي اهل بصيرت عبرت گيريد». و مي‌فرمايد: ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ «آيا نمي‌انديشيد؟». از رسول الله روايت است كه فرمود: «إنما يرتفع العباد في الدرجات عند ربهم على قدر عقولهم». «به درستي كه عقل‌هاي بندگان باعث بالا رفتن درجات نزديكي به الله مي‌شود».
4. **احاطه شدن عقيده به اخلاق فاضله:** الله تعالي مي‌فرمايد: ﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: 63]. «بندگان رحمان با آرامش و تواضع بر زمين راه مي‌روند هنگامي كه جاهلان آنان را مورد خطاب قرار مي‌دهند، مي‌گويند: سلام».
5. **در تشريع اسلامي دين و دنيا با هم برابرند.** احكام اسلام به هر دو مربوط است و به‌سوي هر دو دعوت مي‌كند و اين فرموده قرآن مصداق آن است: ﴿وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَا﴾ [القصص: 77]. «در آنچه خداوند به تو داده‌است آخرت را در نظر داشته باش اما بهره خويش را از دنيا فراموش مكن».
6. **مساوات و عدالت در بين همه مردم:** خداوند مي‌فرمايد: ﴿إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13]. «اي مردم ما شما انسان‌ها را از زن و مردي خلق كرديم و شما را در قالب گروهها و شعبه‌ها قرار داديم تا همديگر را باز شناسيد به راستي كه گرامي‌ترين شما نزد خداوند پرهيزگارترين شماست. به حقيقت كه الله تعالي بسيار دانا و آگاه است». و رسول الله خطاب به دخترش مي‌فرمايد: «اعملي يا فاطمة! فإني لا أغني عنك من الله شيئاً». «اي فاطمه از مال من هرچه مي‌خواهي درخواست كن اما تو را از خدا بي نياز نمي‌كنم».
7. **امر به معروف و نهي از منكر.** و به طور قطع قانوني است براي تمام جوانب اصلاح بكار مي‌رود.
8. **شورا يكي از مبادي اسلام است.** چنانكه قرآن مي‌فرمايد: ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل‌عمران: 159]. «و در امور با آنها مشورت كن».
9. **عفو و گذشت:** به عنوان يك اصل مهم در زندگي جمعي از آن ياد مي‌شود و از آن به زندگي مسالمت‌آميز تعبير مي‌نمايند.
10. **آزادي در فكر و انديشه:** الله تعالي مي‌فرمايد: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِ﴾ [البقرة: 256]. «در دين هيچ اجباري نيست».
11. **همكاري‌هاي اجتماعي:** در همين رابطه خداوند زكات را به عنوان حق فقير بر مال ثروتمند قرار داده‌است و اين امر به معني تفضيل و برتري ثروتمندان بر فقرا و مستمندان نيست. اين مبادي ما را به عظمت تشريع اسلام و قدرت اركان آن راهنمايي مي‌كند و نشان مي‌دهد كه قوانين اسلام در هر زمان و مكاني در بين گروه‌ها و مليت‌ها صلاحيت كافي براي سعادت بشر را دارد و اين اصل ما را رهنمون مي‌كند كه هرگاه امت اسلامي در تمام شئونات زندگي پذيراي قانون اسلام باشد عظمت و بزرگي و ترقي را نصيب خود نموده است. و امت اسلامي هنگامي ضعيف شد كه از شريعت اسلامي منحرف و راه جمود و تقليد را پيش گرفته و در صدد وضع قوانين متناسب با آرزوها و شهوات خويش برآمده‌اند و همين مسائل باعث شد آنها از قوانين وضعي و قراردادي بشر سود جويند با اين فرض كه فقه اسلامي تواناي همراهي و هماهنگي با تحولات زمان و پيشرفتي كه تمدن جديد مقتضي آن است را ندارد، حال آنكه قانونگذاري اسلامي در صدد حل ريشه‌ای براي بسياري از جرم‌ها و جناياتي كه انتشار يافته برآمده و حدود را مقرر داشته است كه موجب اتمام آنها در صورت اجر است، كه مي‌توان به موارد زير اشاره نمود:

[حل ریشه‌ایی برای جرم‌ها و جنایت انتشار یافته]

قتل نفس

الله تعالي مي‌فرمايد: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَ‍ٔٗاۚ وَمَن قَتَلَ مُؤۡمِنًا خَطَ‍ٔٗا فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ وَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْۚ فَإِن كَانَ مِن قَوۡمٍ عَدُوّٖ لَّكُمۡ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ وَإِن كَانَ مِن قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ فَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ وَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٩٢﴾ [النساء: 92]. «هيچ مؤمني را نسزد كه مؤمن ديگري را جز به اشتباه بكشد و هركس مؤمني را به اشتباه كشت، بايد بنده مؤمني را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت نمايد مگر آنكه آنان گذشت كنند. و اگر از گروهي است كه دشمن شمايند و وي مؤمن است بايد بنده مؤمني را آزاد كند. و اگر از گروهي است كه ميان شما و ميان آنان پيماني است بايد به خانواده وي خونبها پرداخت نمايد و بنده مؤمني را آزاد كند. و اگر كس نيافت بايد دو ماه پشت سر هم به عنوان توبه‌ای از جانب خداوند، روزه بگيرد، و خداوند همواره داناي سنجيده كار است». و همچنين مي‌فرمايد: ﴿مِنۡ أَجۡلِ ذَٰلِكَ كَتَبۡنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡأَرۡضِ لَمُسۡرِفُونَ ٣٢﴾ [المائدة: 32]. «و از اين روي بر فرزندان بني‌اسرائيل مقرر داشتيم كه هركس كسي را جز به قصاص قتل بكشد، چنان است كه گويي همه مردم را كشته باشد. و هركس كسي را زنده بدارد، گويي تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پيامبران ما دلايل آشكار براي آنان آوردند، پس از آن بسياري از ايشان در زمين زياده روي مي‌كنند». و رسول الله مي‌فرمايد: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ». «جان و مال و ناموس هر مسلماني بر مسلمان ديگر حرام است». شريعت اسلامي تجاوز به نفس را از خطرناك‌ترين جرم‌ها مي‌داند، زيرا در اسلام مقام انسان بسيار بلند مرتبه مي‌باشد. الله تعالي مي‌فرمايد: ﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: 70]. «و به راستي ما فرزندان آدم را كرامت بخشيديم». اسلام بالاترين منزلت را براي انسان قرار داده و كسي كه بر زندگي ديگران به ناحق تعدي نمايد مجازات سختي را در نظر گرفته است. در نظر اسلام كشتن يك نفر به مانند كشتن تمام مردم است، براي همين الله تعالي مجازات قاتل را مانند مجازات كافر قرار داده‌است (يعني اينكه همانگونه كه كافر كشته مي‌شود، مجازات قاتل نيز اين است كه كشته شود). و با اين حكم عادل، شريعت اسلام قصاص را وسيله‌ای براي جلوگيري از دشمني قرار داده‌است.

در نزد اسلام خون كسي بر ديگري برتري ندارد. اسلام از حاكم مسلمانان كه يكي از زيردستانش را به عمد به قتل رساند، را قصاص مي‌كند. زيرا اسلام به قاتل به اين اعتبار نگاه مي‌كند كه او با انجام دادن آن كار بسيار زشت حيات را از مقتول گرفته، كودكانش را يتيم نموده و همسرش را بيوه كرده است. و حرمت مجتمع را كه او را مكلف كرده بود به آن خدمت كند شكسته است و همچنين او به احساسات جامعه تعدي نموده و از قوانين و شيوه آن خارج گشته است. قرآن اولين جنايت قتل تاريخ بشري را براي ما بيان مي‌كند كه در آن قابيل پسر آدم هابيل را از روي ظلم و دشمني كشت. جريان از اين قرار بود كه آدم به فرزندانش امر نمود با خواهراني كه با آنها متولد نشده‌اند ازدواج كنند. دختري كه با قابيل متولد گشته، زيباتر از دختري بود كه با هابيل متولد شده بود، پس او از اين كار خودداري نمود و اصرار داشت (خواهري كه با او متولد شده بود) با او ازدواج كند. هابيل آزمايشي را كه وحي آسماني بود و پدرش به او امر نموده بود را پذيرفت (تا هركه در اين آزمايش موفق گردد با آن دختري كه مي‌خواهد ازدواج نمايد). قرار گذاشتند كه الله بين آنها داور باشد. از قرباني‌هايي كه به الله تقديم كردند الله تعالي قرباني هابيل را قبول و آنچه را كه از آن قابيل بود را رد نمود. قابيل خشمگين گشت و به حكم الله راضي نشد، و بر دشمنيش پافشاري نمود و مي‌خواست برادرش را بكشد پس او را كشت.

تمام آنچه كه بين دو برادر از نزاع و دشمني جاري شد چيزي جز شري از شرارت‌هاي حسادت نبود كه در وجود قابيل آن بيماري سست و ضعيف بزرگ شد و آن جنايت بسيار بزرگ كه قتل باشد را در پي داشت. قلب آدم از اين عمل اندوهگين گشت و روزهاي واپسين را در درد و رنج سپري كرد و صبر نمود تا اينكه الله تعالي در عوض آن شيث را كه روشني چشمانش بود به او عطا نمود. و او را آماده جانشيني بعد از خودش كرد.

هنگامي كه بزرگ و قوي و نيرومند شد پدرش به او امر نمود تا با قتل قابيل در عوض كشتن برادرش معامله به مثل كند. شيث، قابيل را كه گريزنده و فراري شده بود، تعقيب نمود و او را به‌سوي مرگ سوق داد و حق را بر او جاري نمود. الله تعالي مي‌فرمايد: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا﴾ [الإسراء: 33]. «و هركس مظلوم كشته شود به سرپرست وي قدرتي داده‌ايم».

از نشانه‌هاي عدالت اسلام اين است كه مجازات قاتل، كشته شونش است، زيرا آن كيفر از طرف عادلي كه بدون بي‌بيهودگي و بدون نرمي و بدون بحث در مورد انگيزه قتل، آن را قرار داده‌است. و حتي كساني كه خودكشي مي‌كنند براي آنان نيز در روز قيامت عذاب خواركننده‌ای فراهم شده است، چون آنها از رحمت خداوند نااميد شده‌اند در حاليكه تنها كافران از رحمت الله نااميد مي‌شوند.

جريمه جنگ و خونريزي به ناحق و تعرض به حقوق ديگران

الله تعالي مي‌فرمايد: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٣﴾ [المائدة: 33]. «كيفر كساني كه با خدا و رسولش مي‌جنگند و در زمين فساد به پا مي‌كنند جز اين نيست كه آنها به قتل رسانيده يا به صليب كشند و يا دست و پايشان را به خلاف ببرند و يا آنان را تبعيد نمايند، اين ذلت و خواري عذاب دنيوي آنهاست اما در آخرت به عذاب بزرگي مبتلا خواهند شد». و رسول مي‌فرمايد: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ». «جان و مال و ناموس هر مسلماني بر مسلمان ديگر حرام است». تعرض به حقوق ديگران جريمه بزرگي است كه قانون اسلام در يكي از دو حالت زير آنان را جريمه مي‌كند و آنان را به كيفر اعمال خويش مي‌رساند. حالت اول: اينست كه بر مال ديگران با قهر و خشونت و يا در پنهاني و دور از چشم ديگران دست يابد.

حالت دوم: مانع عبور و مرور مردم شدن و بر راه آنها به قصد رعب و وحشت كمين كردن تا بدين وسيله بر مالشان تسلط يابند.

محاربان گروههاي قوي و قدرتمندي هستند كه گاهاً همديگر را نيز حمايت مي‌كنند و قصدشان آزار و اذيت رساندن به مردم و به مخاطره انداختن جان و مالشان و ايجاد رعب و وحشت و اضطراب در بين مردم مي‌باشد و تا بدين وسيله آنها را در برابر آرزوها و اميال خويش خاضع و فرمانبردار نمايند.

قرآن به صراحت كيفر اين جنايات را قطع دست راست و سالم نگه داشتن بقيه اعضا اعلام مي‌دارد تا در صورت دست كشيدن از اين اعمال بوسيله اعضاي باقيمانده روزي حلال كسب كنند، چنانكه مي‌بينيم اين كيفر در آن واحد رأفت و رحمت را از يك سو و قساوت و سخت‌گيري را از سوي ديگر به همراه دارد و اين نوعي بازداشتن از جرم مي‌باشد. و چنانكه اين كيفر مانع از جرم و تعدي نگردد، اسلام بعد از اين مرحله اجازه قتل آن را صادر نموده است و محارب را چه بتواند بر مال مردم دست يابد يا نتواند در هر حال وي را با كيفر قتل مجازات مي‌كند.

و در آيه به انواع ديگر از مجازات‌ها كه در انتظار مجرمين مي‌باشد اشاره شده است. چنانكه مي‌فرمايد: دست و پايشان را بر خلاف هم قطع كنيد، تا با اين كار نصف وجود شخص مجرم از حركت باز ايستد و كشتن و به صليب كشيدن آنها همگي به خاطر خلافكاري‌هايشان و خوار و ذليل نمودن جان و مال مردم مي‌باشد، تمام اين احكام دليل است بر اينكه اسلام متوجه آثار جرم و جناياتي است كه در آن جان و مال و امنيت مردم از زنان و مردان و كودكان مورد تعرض قرار مي‌گيرد و كيفر و عقوبت به تناسب جرم و جنايت آنها افزايش مي‌يابد و در دنياي باقي نيز عذابي دردناك در بدترين حالت در انتظارشان است.

در شريعت اسلام ارتكاب جريمه حدود تنها با وسايل ثابت و تعريف شده اثبات مي‌گردد و آن هم يا به اعتراف صريح مجرم در حضور قاضي و يا شاهد و دليل موجود است كه آن هم با شهادت دو مرد عادل در حضور قاضي دادگاه صورت مي‌گيرد.

جامعه اسلامي آن هنگام كه احكام حدودات شرعي را در مجتمع خويش اجرا كرده است، سايه امنيت در جامعه گسترده و مردم از هر لحاظ دچار آرامش خاطر در مال و جان و ناموس و نظام‌هاي خويش شده است. حتي مرتكبين جنايت مي‌كوشند تا حد شرعي بر آنان جاري شود تا گناه خويش را جبران و خود را پاك نمايد. اما آن هنگام كه جامعه در تطبيق حدود شرعي دچار سستي گرديد و به بشري وارداتي از غرب مشغول شد فساد به اركان آن وارد و جرم و جنايت شايع گرديد چنانچه در شيوه‌هاي جرم نزديك است به غرب ملحق شود. در تاريخ آمده كه هشام پسر عبدالملك از خلفاء بني‌اميه يك سال حد دزدي و سرقت‌هاي مسلحانه را تعطيل كرد. جنايت‌ها و حوادثي از اين قبيل افزايش يافت و جان و مال و ناموس مردم در معرض ناامني و دست برد ظالمان متعددي قرار گرفت و خطر دزدي‌هاي آشكار و غصب قهري اموال مردم در شهر و روستا فزوني يافت و اوضاع چنان دگرگون شد كه هشام همانگونه كه شرع اسلام فرموده بود حدود را به جايگاه خويش برگرداند و همان اعلام بازگشت به اجراي حدود به تنهايي براي حفاظت از جان و مال مردم و منع مجرمين از تعدي كفايت نمود. از زشت‌ترين شيوه تعدی مسلحانه در زمان ما همين ناامنی ايجاد شده در حجاز, قبل از دستور حکومتی پادشاه سعودی برای حجاج بيت الله بود که حجاج را مورد تعدی و آزار و گاهاً آنها را می‌کشتند تا جائی که فقهاء متأخرين بر هر حاجی که قصد حج را داشتند, لازم می‌دانستند که قبل از ترک محل زندگيش وصيت نامه‌اش را بنويسد. حکومت‌های مصر و سوريه همراه کاروان‌های حجاج نيروهای مسلح ارسال می‌کردند اما ملک عبدالملک آل سعود دستور داد احکام شرعی را همانگونه که خدا و رسولش امر کرده‌اند, اجرا نمايند. دزدان مسلح و متجاوز به حقوق مردم از کيفرهای شرعی که بلافاصله به اجرا در می‌آمد به وحشت افتادند تا جايی که می‌گويند در مدت 24 سال اجرای احکام حدود تنها 16 دست قطع گرديد. خداوند از تقصيرات آن پادشاه که دار فانی را وداع گفته درگذرد.

بعضی از مردم از سخت‌گيری اين کيفر اسلامی اظهار نارحتی کرده و آن را عملی غير انسانی دانسته‌اند اما آنها تنها به کيفر می‌نگرند و چشم خود را از جنايات می‌بندند, تنها به جنايتکاران رحم می‌کنند و کسانی که مورد جنايت واقع شده‌اند را به ديد ترحم نمی‌نگرند. آن کسانی که مالشان مورد دست برد و خونشان به ناحق ريخته شده است و به ناچار به تناسب بزرگی جريمه و گناه بايد کيفر و عقوبت سخت و منع کننده باشد. و پيامبر می‌فرمايد: «مَنْ لا يَرْحَمْ لا يُرْحَمْ». «کسی که رحم نکند به او رحم نمی‌شود». و اگر کيفر تجاوزکاري‌هايی که امروز در اروپا و آمريکا صورت می‌گيرد مطابق شريعت اسلام اجرا می‌گرديد حکومت‌ها مجبور نبودند هزاران نفر لشکر آماده و اموال زيادی را جهت حفاظت امنيت برای مبارزه با اين گروههای نابودکننده امنيت عمومی صرف کنند.

جريمه دزدی

خداوند متعال می‌فرمايد: ﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٣٨﴾ [المائدة: 38]. «دست زن و مرد دزد را به کيفر اعمالشان ببريد اين عقوبتی است از طرف خداوند به سبب آنچه انجام داده‌اند و خداوند مقتدر و حکيم است». رسول الله می‌فرمايد: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ». «جان و مال و ناموس و آبروی هر مسلمان بر همه مسلمين حرام است». و باز می‌فرمايد: «وَأيْمُ اللَّهِ لَوْ أنَّ فاطمةَ بنْتَ محمدٍ سَرَقَت لقطعتُ يَدَهَا». «قسم به ذات خداوند اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می‌کنم».

دزدی فتنه خبيث و دامنه واری است که به خاطر تسلط بر مال ديگری را وادار به گناهان متعددی می‌نمايد و فساد درونی و تربيت بد که طبيعت خبيث دزد را شکل داده, صاحبش را برای ارضای ميل درونی, مخفيانه يا با اجبار و اکراه به هر کاری وا می‌دارد و گاهاً اگر با مقابله و اعتراض در راه ميل به هدف روبه‌رو شود از کشتن نفس ديگری نيز خودداری نخواهد کرد, چه بسا به خاطر تصاحب اموال ديگران سرانجام دزدی منجر به قتل پدر و مادر و برادر گردد. همين فتنه خبيث در خيلی از موارد منجر به تشکيل گروه‌هايی می‌شود که در خيلی از کشورها امنيت جامعه را از بين می‌برند و با استخدام امکانات زياد و تهيه سلاح و مهمات و ايجاد رعب و وحشت اموال بانک‌ها و خزانه حکومت‌ها را به دست می‌آورند و اموال اغنياء و ثروتمندان جامعه در معرض تصرف و انهدام اين گروهها واقع می‌شود و از طرفی ديگر دولت‌ها برای مبارزه با اين باندهای سرقت که جان و مال مردم را در معرض نابودی قرار می‌دهند اموال کثيری را صرف و نيروهای زيادی را به خدمت می‌گيرند.

اموال دزديده شده نيز که پيش اين مفسدين جمع می‌گردد مجالی برای مصرف آن جز به منظور راه فساد و تباهی جامعه به کار نمی‌رود. و با اموال به دست آمده موجبات فساد در جامعه را شکل می‌دهد و اگر ملاحظه شود معلوم می‌گردد بيشتر موارد لهو و لعب و قمار و بلاهای ديگر توسط همين ثروت‌های باد آورده که در دست دزدان مسلح است, سبب می‌شود. و با توجه به بزرگی جريمه دزدی و فتنه‌های ناشی از آن اسلام کيفرهای سختی را برای مقابله با آن مقرر کرده که قاضی را بر احوال جامعه مسلط کرده و مضرات ناشی از مفاسد را در جامعه تقليل می‌دهد و هدف از آن کيفرها از نظر اسلام تأمين مصالح اجتماعی است. چون اسلام می‌خواهد آنچه برای حيات انسان لازم است محافظت شود، بنابراين بايد از دين, نفس, عقل, نسل و مال محافظت نمود، چون اينها مايه دوام جامعه‌اند و اسلام برای تحقق اين هدف دو وسيله اساسی را آماده نموده است،

**اولاً**: تهذيب نفس توسط خود انسان و آن را هم از طريق جامعه‌ای اسلامی که بر اساس پايه‌های استقامت, محبت, پاکی, تعاون و همکاری در خوبي‌ها و تقوا پايه‌ريزی می‌شود, محقق می‌نمايد.

**دوماً**: برپايي و اجراي حدود، همان وسيله‌ايست كه قانون جزائي اسلام براي حمايت از ضروريات مهم حيات تدوين نموده است، پس براي حمايت از دين حد ارتداد، براي حفاظت از نفس حد قصاص، براي حفاظت از عقل حد شراب خواري و حدود زنا و بهتان را نيز براي حمايت از ناموس و نسل جامعه مقرر و تشريع نموده است.

مجازات دزدي

اسلام در مواجهه با جرم دزدي كيفر سختي را كه همان قطع دست مي‌باشد، در نظر گرفته است تا با اين كار بتواند ريشه اين جرم را بخشكاند و مانع آن شود كه كسي در دل وسوسه تعدي بر مال ديگران داشته يا بخواهد بصورت آشكارا و با زور و تعدي دست به آن كار بزند. به آن خاطر قطع كردن دست در نظر گرفته شده، چون آن را براي دزدي به كار برده است.

هدف از تشريع اين مجازات اينست كه جرم‌هاي بزرگ را تنها به وسيله كيفرهاي سخت و دردناك مي‌توان پيش‌گيري نمود و لازم نيست در آن مسامحه شود چون جزا از جنس عمل است و كيفر با مجرم ملازم و در بين مردم آشكار و موجب پرهيز ديگران خواهد شد.

شروط اجراي حد بريدن دست

دزدي كه دستش قطع مي‌گردد بايد داراي اين خصوصيات باشد:

بالغ و عاقل باشد و گرفتاري و احتياجش آنچنان نباشد كه جز دزدي هيچ چاره‌ای نداشته باشد، مال دزديده شده متعلق به شخص ديگري و در محل امني قرار گرفته باشد و مقدارش كمتر از 17 گرم طلا يا معادل پول آن نباشد. و اين شروط براي اجراي حد سرقت است كه در غير اينصورت دست دزد را نمي‌برند. فقهاء بر اينكه در نوبت اول دزدي، دست راست دزد را بايد بريد اتفاق دارند و در رأي بعضي از فقهاء موجود است كه در بار دوم پاي چپش را بايد بريد و اين براي از كار انداختن اعضاي حركتي سارق است. در صورت تكرار مجدد بجاي قطع، براي مدت نامعلوم وي را زنداني مي‌كنند تا اينكه يا بميرد و يا توبه نمايد.

حالاتي كه در آن دست دزد بريده نمي‌شود

اگر دزدي در اماكن عمومي در اثناي كار كردن روي دهد و هيچ محافظتي از مال صورت نگيرد، يا در جاهايي روي دهد كه دزد اجازه داخل شدن به آنجا را دارد و مال دزديده شده بدون هيچ‌گونه محافظتي در آنجا گذاشته شده باشد، يا اينكه دزدي در بين اصل و فرع از والدين و فرزندان افراد خانواده روي دهد چنانكه بين پدر و فرزند يا زن و همسر باشد، يا مال دزديده شده مجهول و بي‌صاحب باشد، يا صاحب مال به دزد بدهكار باشد و بدهي او را پرداخت ننمايد و منكر بدهي او باشد و دزد نيز به اندازه حق خود از مال آن فرد بدزدد، در همه اين حالات حد دست بريدن اجرا نمي‌گردد.

برخي از كساني كه حكمت اسلام را در نظر نمي‌گيرند، حد سرقت را مورد انتقاد قرار داده و آن را سنگ دلي و بي‌رحمي مي‌نامند و بر دست بريده شده اشك مي‌ريزند در حاليكه فراموش كرده يا خود را به فراموشي مي‌زنند كه اين دست‌هاي گناهكار چه جنايتي را اعم از اذيت و آزار مردم بي‌گناه، قتل، ويراني، فساد و ايجاد رعب و وحشت در بين مردم را باعث شده‌اند. آنان به مجرم رحم مي‌كنند ولي به جنايت ديده‌ها بي توجهند. اگر از روي واقعيت به موضوع نگاه شود، مشاهده مي‌گردد كه دولتهايي كه در ممالك اسلامي حدود اسلامي را تطبيق مي‌كنند جرم و جنايت در آنها تقليل يافته است و دليل آن همان چيزي است كه مملكت سعودي جاري است و آن شريعت اسلام است. اين در حاليست كه قطع دست هم بسيار اندك روي داده است. چه خوب بود در دول ممالك ديگر اسلامي نيز همانند مملكت سعودي اين كار را مي‌كردند تا امنيت و آرامش جاني و مالي را براي مردمشان بوجود مي‌آوردند. منصفانه بود كه به موضوع با اين ديد بنگريم.

قصد شريعت اسلام اين نيست كه به بريدن دست‌ها رغبت داشته باشد بلكه هدفش سالم نگه داشتن دست‌ها به چنين سرانجامي از كيفر مي‌باشد، و با اين كار دزد را از ارتكاب چنين جرم‌هايي باز مي‌دارد. والسلام

برای ارتباط با مترجم به سایت ایمان مراجعه نمایید.